

## غرب‌زدایی از توسعه، رویکرد قرآنی پیشرفت اجتماعی جستاری در نقد و بررسی رویکردهای غربی به توسعه و محورهای ارائه‌الگوی جایگزین قرآن در پیشرفت اجتماعی محمد رضا آقائی

### مقدمه

هرچند برطبق برخی اظهار نظرها شکل‌گیری علوم اجتماعی و از جمله جامعه‌شناسی در پاسخ به کشف قوانین حاکم بر جامعه بوجود آمد، ولی در گزاره‌های قرآنی از هزار و چهارصد سال پیش شواهد فراوانی از عوامل تغییر و تکامل و رشد و شکوفایی جوامع و سقوط سیر آنها به گونه‌ای معجزه آسا مطرح شده که با تامل دربرخی از آیات آن، پرده برداری از نقش این کتاب الهی در تئوریزه کردن حاکمیت سنن الهی بر حیات اجتماعی بشر و تبیین مسائل مهم اجتماعی انسان امری گزاف نیست. قوانینی که ناآگاهان از محتوای بلند قرآن کریم آن را از ساحت این کتاب آسمانی دور می‌دانند و معتقدند این امور را باید به عقل بشر واگذار و آموزه‌های قرآنی را به نتایج اخروی و ماموریتی که در این خصوص دارد ارجاع داد و لذا ساحت دنیا با آخرت را از هم تفکیک و نقشه‌ها و الگوهای اداره جامعه را از مدیران آن سراغ گرفت. در این خصوص موضوع توسعه و پیشرفت اجتماعی از محورهایی است که مدت‌های مدیدی است معرکه آراء در این خصوص است و زمینه‌های بحث فراوانی را بوجود آورده که امروز نیز در حاق مباحث اساسی جامعه ماست و گروه‌های مختلفی در صدد تبیین الگوی اسلامی و البته ایرانی پیشرفت با تاکیدات فراوان مقام معظم رهبری حضرت ایت‌الله خامنه‌ای دام‌ظله برآمده تلاش دارند تا این الگوی همه‌جانبه را طبق فرمایش ایشان در عرصه‌های علمی، فکری، دینی و امورات زندگی ارائه نمایند. رروس مطالب ایشان در تشریح عرصه‌های الگوی پیشرفت، به شرح زیر است:

- ۱- مشخص شدن راهبردها و الزامات پیشرفت در عرصه فکر و توجه به ابزارهای آن از جمله «آموزش و پرورش و رسانه‌ها» در تدوین الگوی پیشرفت.
- ۲- توجه به شتاب نوآوری و حرکت خوب موجود در زمینه استقلال علمی و مشخص‌شده‌ی راههای پیشرفت همه‌جانبه، عمیق و بنیانی علمی، در الگو
- ۳- ضرورت توجه به مسائل و خطوط اصلی زندگی مانند امنیت، عدالت، رفاه، آزادی، حکومت، استقلال و عزت ملی در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت،
- ۴- توجه به معنویت در کار پیچیده - دقیق و بلندمدت تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، بعنوان روح پیشرفت واقعی در همه زمینه‌ها و مسائل
- ۵- بسط توجه به توحید، اعتقاد به خدا و التزام به این اعتقاد، به بدنه زندگی بشر جهت حل مشکلات جامعه بشری در راه پیشرفت حقیقی

۶- توجه به معاد و محاسبه اخروی در الگوی پیشرفت، موجب منطقی شدن تحمل همه دشواریها و ترویج ایثار و از خودگذشتگی است ولذا معنا یابی این مفهوم اساسی و سرنوشت ساز، در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، از ضروریات است.

۷- توجه به پیوستگی و عدم تفکیک دنیا و آخرت و محور بودن انسان در نگاه اسلام

۸- توجه به تفاوت محور بودن انسان «در اسلام و در فلسفه های مادی غرب» و اینکه هدف نهایی اسلام، رستگاری انسان است و در این نگاه همه مسائل از جمله عدالت، رفاه، امنیت و عبادت مقدمه یا اهداف میانی هستند و هدف اصلی این است که انسان سعادت مند شود.

۹- انسان در نگاه اسلام موجودی مختار، مکلف و در معرض هدایت الهی است و با تأکید بر تجلی این

نگاه در الگوی پیشرفت مردم سالاری علاوه بر اینکه حق مردم است تکلیف آنها نیز هست

۱۰- توجه به مسئله حکومت از دیدگاه اسلام و عدالت به عنوان یکی از ارکان اصلی آن چرا که در اسلام،

عدالت، معیار حق و باطل و ملاک مشروعیت یا عدم مشروعیت حکومتها است.

۱۲- توجه به اهمیت مسئله توسعه اقتصادی و ثروت، به شرط اینکه از آن، برای ایجاد فساد و سلطه و

اسراف استفاده نشود.

از سویی علوم امروزی نمونه بارزی از علوم سکولار است که تحت عوامل متعدد و شرایط گوناگونی بوجود آمده اند و به همین گونه رشد و گسترش یافته زمینه را تا مدت‌های مدید برای پرداختن واقع بینانه به نیازهای علمی و حیاتی بشر امروز تارآلود کرده، مانع رشد واقعی متناسب با نیازهای واقعی جوامع شده است به گونه ای که در مواجهه با یافته‌های علوم انسانی امروزی غربی، بسیاری از ابعاد این علوم را دچار نقص و ایراد اساسی ساخته در ابعاد مختلف مبانی، اصول، حوزه‌ها و شاخص‌های مربوطه در همه رشته‌ها نوعی ناسازگاری با اهداف متعالی اسلام و اقتضانات جوامع اسلامی دیده می شود

برای محققین وظیفه گرا و با دغدغه است تا با گام هایی سترگ مسیر انحرافی شکل گرفته را اصلاح و با بهره گیری از قرآن کریم در استخراج این نوع آموزه‌ها تلاش نموده ضمن اینکه با مراجعه به تفسیر و بطون آیات، به نظریه پردازی در ساحت‌های مختلف بپردازند و در جهت اسلامی کردن علوم انسانی به ابعاد آن از منظر دین بنگرند. در این نوشتار تلاش بر این است تا ضمن تحلیلی از دیدگاه ها و الگوهای موجود توسعه غربی و نقد اجمالی آن با تبیینی از نسبت دین و توسعه و پیامد آن، پیش درآمدی بر الگوی قرآنی پیشرفت را ارائه نماییم تا ضمن فراهم شدن زمینه تامل بیشتر در این مهم و مشابه آن برای محققین عرصه های اجتماعی، تاملی در کشف ابعاد مختلف اعجاز قرآن کریم بویژه در بعد اجتماعی و بالاخص در موضوع پیشرفت آن باشد.

### تعریف توسعه

مفهوم توسعه که معادل لاتین آن (Development) می باشد و در مواردی تحت عنوان های، نوسازی، صنعتی شدن و سرمایه داری مفهومی شده است، در لغت دارای مترادف های متعددی می باشد که از جمله دو مفهوم پیشرفت و ترقی است.<sup>۱</sup> یريجانیان، مارای، فرهنگ و اصطلاحات علوم اجتماعی و فلسفه، «واژه توسعه». اما در اصطلاح باید گفت؛ کمتر مفهومی چون «توسعه» این چنین پراکندگی آراء و عدم اتفاق در مورد آن وجود دارد. دیدگاه های مختلف و ناظر بودن آن به ابعاد مختلف و همچنین توسعه‌ی که در این

مفهوم وجود دارد، باعث گردیده که نتوان تعریفی که خصوصیات یک تعریف جامع و مانع را داشته باشد، از آن ارائه داد. برای روشن شدن این ادعا لازم است برخی از تعریف های توسعه را مرور کنیم تا زمینه برای ادامه بحث فراهم گردد.

تا دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ آنچه از مفهوم توسعه بیشتر فهمیده می شد امری مساوق و مساوی با رشد اقتصادی با ارائه برخی عدد و آمارها در نگاه صاحب نظران آن بود که حکایت از بالا بودن تولید ناخالص ملی و در آمد سرانه داشت. توسعه پدیده ای صرفاً اقتصادی تلقی می شد و اغلب چنین فرض می کردند که رشد اقتصادی برابری بیشتری را به ارمغان آورده و این برابری موجب نابودی فقر خواهد شد، لذا همانگونه که «تودارو» یاد آور می شود، اقتصاد دانان همه کشورها سر تعظیم به آستانه رشد فرود آورده، پیشرفت اقتصادی را قبله خود ساخته در پایان هر سال آمارهای مختلفی جمع آوری کرده تا رشد نسبی تولید ملی را اندازه گیری کنند. (تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی جهان سوم، ص ۱۶۵). رشدی که در واقع به معنای گسترش سیستم اقتصادی در جهات مختلف بدون تغییر در زیربنای آن است و به طور عمده ناظر به افزایش کمی و مداوم در تولید یا در آمد ملی سرانه کشور از طریق ارتباط با افزایش در نیروی کار، مصرف، سرمایه و حجم تجارت می باشد (قره باغیان، مرتضی، اقتصاد رشد و توسعه، ج ۱، ص ۷). بر این اساس همواره این امکان وجود دارد که اقتصاد رشد کند ولی به علل متعددی همچون فقر، بیکاری و نابرابری اجتماعی، توسعه حاصل نشود؛ لذا با ورود به دهه ۱۹۷۰ و توجه دانشمندان دیگر علوم اجتماعی از جمله جامعه شناسان به مساله توسعه، این مفهوم کم کم، از یک مفهوم کمی به یک مفهوم کیفی تغییر شکل داد و موضوع جدی مطالعه جامعه شناسان قرار گرفت و خود زمینه نظرات و آراء مختلف در مورد توسعه در ابعاد مختلف را فراهم ساخت، و توسعه معرکه آراء و تعاریف فراوان و متفاوت گردید که با توجه به این تلقی جدید برخی از تعاریف توسعه را مرور می کنیم.

«مایکل تودارو» توسعه را به جریانی چند بعدی تعریف می کند که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهاد های ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق و یا ارتقای مستمر یک جامعه به سوی یک زندگی بهتر و انسانی تر است. (نراقی، یوسف، توسعه و کشور های توسعه نیافته، ص ۳۰).

«میردال» توسعه را عبارت از «حرکت یک سیستم یک دست اجتماعی به سمت جلو می داند که در آن نه تنها روش تولید، توزیع محصولات و حجم تولید مد نظر است، بلکه تغییرات در سطح زندگی نهاد های اجتماعی، وجه نظر ها و سیاستها نیز مورد توجه است. (جیروند، عبدالله، توسعه اقتصادی، (مجموعه عقاید)، ص ۸۳)

با تأمل در این دو تعریف روشن می شود که توسعه در اصل بیان گر این نکته است که مجموع نظام اجتماعی هماهنگ با نیاز های متنوع اساسی و خواسته های افراد و گروههای اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر می باشد سوق داده می شود.

«دویدلوهمان» از صاحب نظران مشهور دیدگاه مدرنیسم، معتقد است توسعه جریانی است که علاوه بر بهبود در میزان تولید و درآمد ملی، در خود تجدید سازمان و سمت گیری متفاوت کل نظام اقتصادی-

اجتماعی، دگرگونی اساسی در ساختهای نهادی، سیاسی، ایستارها، وجه نظرهای عمومی را شامل می شود و حتی در مواردی عادت و رسوم و عقاید مردم را نیز در بر می گیرد. (لوهمان، تئوری توسعه، ص ۹-۳۲)

«نیل اسملسر» نیز در توضیحی که در رابطه با این فرایند دارد معتقد است: در میان یک جامعه توسعه یافته به عنوان ظرف حصول توسعه می توان اقدامات اساسی در جهت این تغییرات را ملاحظه کرد، این تغییرات که بعضاً شکل گرفته یا در حال شکل گیری است می تواند در قلمرو اقتصاد، سیاست، تعلیم و تربیت، دین، خانواده و در مجموع کل اجتماع باشد. در قلمرو سیاست سیستمهای اقتدار قبیله ای جای خود را به سیستم هایی چون آراء عمومی و شکل گیری سازمان اداری ویژه می دهد، در قلمرو تعلیم و تربیت، جامعه برای کاهش بی سوادی تلاش می کند و مهارت هایی را که از نظر اقتصادی، رشد فرهنگی مولد هستند، بیشتر می کند؛ در قلمرو دین، به طور عمده سیستم های همراه با خرافات و سحر و جادو جایشان را به ادیان همراه با عقلانیت می دهند و از نظر طبقاتی، تحرک اجتماعی و جغرافیایی خود باعث می شود که سیستم های ثابت سلسله مراتب سست شود و جامعه کم کم شاهد حذف سلسله مراتب غیر عادلانه باشد.<sup>۱</sup> (اسملسر، نیل، نوسازی روابط اجتماعی، ص ۱۶۶)

در دیدگاه «نیگ فیلد»، فرایند عمومی که در این زمینه وجود دارد این است که توسعه را بر حسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر تقلیل فقر، بیکاری و کاهش نابرابری تعریف کنیم. (لونگ، جامعه شناسی نقش توسعه، ص ۱۰)

به اعتقاد «گی روشه»، توسعه تحت عنوان کلیه کنش هایی که به منظور سوق دادن جامعه به سوی تحقق مجموعه ای انتظام یافته از شرایط زندگی جمعی و فردی که در رابطه با بعضی از ارزش ها مطلوب تشخیص داده شده است انجام می گیرد. (گی روشه، ص ۲۱۳)

«پیتر دونالدمن» توسعه را همان بوجود آوردن تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی) گرایش ها و نهاد ها برای تحقق کامل اهداف جامعه می داند.<sup>۱</sup> (دونالد من، پیتر، جهان فقیر، جهان غنی، دو دنیای جدا از هم، ص ۲۰)

«عظیمی» معتقد است که توسعه عبارت از حرکت جامعه از یک مرحله تاریخی و توفیق آن به ورود همه جانبه به مرحله ای دیگر از تاریخ، و به عبارت دیگر توسعه به مفهوم علمی آن عبارت است از مرگ تدریجی نظام کهن و تولید و رشد تدریجی و نظام تازه از زندگی (عظیمی، حسین، رابطه دین و توسعه، ص ۲۷).

### ویژگی های توسعه

با مرور بر تعاریف توسعه می توان موارد زیر را به عنوان ویژگی های مفهوم توسعه به عنوان نوعی تغییر اجتماعی بزرگ بر شمرد (روشه، گی، همان، ص ۳۱۵).

- ۱- توسعه جریانی پویاست نه ایستا.
- ۲- رشد مداوم در آن لحاظ شده است.
- ۳- توسعه دارای جوانب مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی است.
- ۴- توسعه هدفدار و یکی از محورهای مهم آن انسان است که نوعی کمال برای انسان در آن نظر گرفته شده است.

- ۵- توسعه اصولاً مفهومی ناظر به رشد و پیشرفت جامعه غربی است و در صدد تحمیل خود به جوامع غیر غربی است.
- ۶- هدف توسعه عمدتاً دست یابی به مادیات بیشتر است هرچند در مواردی به بعد معنوی او نیز توجهی شده است.
- ۷- توسعه یافتگی مرحله ای است، و هر مرحله جدید حکایت از وضعیت مطلوب نیست به وضعیت قبلی دارد. به گونه ای که هر زمان تغییر آغاز شد از شکل نازل آن تا گونه عالی آن را شامل می شود، بنابراین برای توسعه نمی توان حدّ مشخصی قایل شد.
- ۸- تعاریف توسعه، هم درباره جوامع در حال توسعه صادق است و هم توسعه یافته، لذا بر این اساس، جامعه توسعه یافته، به معنای آنکه به آخرین مرحله توسعه رسیده باشد وجود ندارند.

### رویکردها و الگوهای جامعه شناختی توسعه

پس از جنگ جهانی دوم مجموعه ای از نظریه ها با اهداف مشخص کردن سیر رشد جوامع غربی از درون علم اقتصاد سر درآورد که در آن بطور عمده از مفاهیم اقتصادی استفاده شده و در نتیجه توسعه مساوی با رشد در آمد سرانه، افزایش سریع و مستمر تولید ملی تعریف شد. (تودارو، مایکل، همان، ص ۱۶۷) که این روند تا حدود دهه ۱۹۶۰ ادامه یافت و کم کم در سال های بعد از آن بسیاری از کاستی ها احساس شد که در جهت برون رفت از این کاستی ها که عمدتاً مربوط به عدم جامعیت مفهوم توسعه بود، توجه اندیشمندان به مسایل دیگر توسعه معطوف شد و به طور خاص در دو بخش تحت عنوان نوع نگاه به توسعه و عوامل مؤثر بر توسعه خلاصه گردید.

در بخش اول بیش از اینکه رشد سرانه و بالا رفتن یک سری آمار اقتصادی اموری در صدر باشند، مسایلی ساختاری، فرهنگی و روانی مطرح گردید به گونه ای که باعث شد توسعه از مفهوم بیشتر کمی به مفهوم بیشتر کیفی تغییر کند و از سوی دیگر خود این امور به عنوان عوامل مهم و مؤثر در توسعه تلقی گردید که از این عوامل دسته ای به عنوان عوامل درون زا و برخی نیز به عنوان فرایندهای در حال شکل-گیری مؤثر بر توسعه اشاره داشته اند. در برخی از این دیدگاه ها به عوامل عینی و واقعیت های خارجی و برخی به عوامل بیشتر انتزاعی توجه کرده اند که از مورد اول می توان به عامل سرمایه و در مورد دوم به عامل ساختارها و نهادها اشاره کرد در حالی که هم بُعد اقتصادی، وهم ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی به نوعی مد نظر قرار گرفته است. این دیدگاه ها همچنین به شکل گیری رویکردها و استخراج الگوهایی در زمینه توسعه برای جهان سوم منجر شد که به تفصیل به آنها می پردازیم.

#### الف- رویکرد نوسازی

نخستین رویکرد رایج بین رویکردهای توسعه، رویکرد نوسازی است که سال های زیادی به عنوان الگوهای توسعه کشورهای عقب مانده مورد توجه قرار داشته است که هم از سوی نظریه پردازان و هم از سوی دست اندرکاران توسعه نسخه شفا بخش به حساب می آمدند. در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم اصطلاح نوسازی به معنای رواج عقلانیت به کار رفته و اشاره به فرایندی داشت که آدمیان را یاری می کرد تا از قید و بند رژیم های جابرانه و نیز خرافه پرستی آزاد گردند و از ساختارهای سنتی به وضعیت نو انتقال می داد. لذا

در قالب الگوهای اقتصادی، نوسازی اجتماعی، نوسازی سیاسی، نوسازی روانی و نوسازی فرهنگی تا اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی یکه تاز میدان عقب ماندگی بودند. دو ویژگی عمده مشترک این الگوها اولاً نسخه بودن این الگوها برای کشورهای عقب مانده و در حال توسعه است و اینکه تعیین مسیر توسعه معطوف به خارج است ثانیاً هر کدام مدعی است که برای توسعه همه جانبه کشورها باید ابتدا از این الگو آغاز و آن را پیش فرض جدی برای آغاز و انجام توسعه یافتگی دانست.

#### الف) الگوی ساختاری

صاحب نظرانی چون «روستو»، «آبتر»، «هانتتر»، «هانتینگتون»، «اسملسر»، «لوی»، «نش» و برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی دیگر، در دیدگاه نوسازی بر عوامل ساختاری توسعه، تأکید دارند، که در مجموع عدم توسعه کشورها را ناشی از ساخت ناهمگن و ناکارای درونی آنها دانسته آسان ترین و در عین حال تنها راه ممکن را در تغییر الگوی های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، از طریق بکارگیری الگوهای غربی می دانند. (لهسای زاده، دیدگاههای نظری جامعه شناسی توسعه، ص ۴۵). در این نگاه عوامل تفکیک پذیری در نظام های شخصیت، اجتماعی، فرهنگی، و ارگانیزم و به تعبیری تفکیک پذیری تکاملی ساخت ها و تخصصی شدن کارگرد ها که به قول «اسملسر» فرایند تفاوت پذیری آن دارای الگو و ترتیب می باشد (اسملسر ص ۸۶۸) از عوامل مؤثر بر توسعه بر شمرده است. (لهسای زاده، همان، ص ۴۷) همچنین در این الگو نوسازی صنعت، فن آوری، کشاورزی، خدمات و تغییر در نیروی کار مورد توجه قرار گرفته و این تغییر را پیش فرض کا رآمد توسعه یافتگی می دانند. در نتیجه برای توسعه یافتگی تمام زیرساختها در بخش های یاد شده باید تغییر اساسی یافته بروز و نو گردند همچنان که نیروی کار به عنوان یک انسان باید خود را با شرایط صنعتی و فن آوری وفق داده آموزش های لازم در این زمینه را فراگیرد و هم پای توسعه صنعت و فن آوری او نیز توسعه یابد تا همراهی لازم در فرایند توسعه صورت گیرد (وینر، ۳۶۷، ۱۳۵۵-۳۴۷-۳۴۷ همچنین ر.ک. اسملسر ۱۹۷۸، ص ۴۰-۵۱)، در این نگرش ارزش ها به زمینه ارجاع داده شده، سیستم های اجتماعی به عنوان واحد مطالعه در نظر گرفته می شود که در نتیجه توسعه بافرایند تفکیک پذیری تکامل ساخت ها و تخصصی شدن کارکردها مساوی خواهد بود.

#### ب) الگوی سیاسی

برخی از طراحان نوسازی معتقدند که پیشتاز نوسازی کلی جوامع عقب مانده نوسازی سیاسی است. به این معنا که ابتدا باید ساختار سیاسی را با سازوکارهای زیر تغییر داد و سپس زمینه را برای تغییر در سایر حوزه ها فراهم ساخت.

#### الف) ایجاد نظام سیاسی متمرکز

ب) تحقق ارتش نو و یکپارچه تحت فرماندهی نظام سیاسی متمرکز

ج) تاسیس دستگاه اداری ملی مجری اقدامات و رو شهای یکپارچه در قلمرو کشور

د) اشاعه ایدئولوژی ملی گرایی واحد در جهت اهداف سیاسی مملکت

این الگو اولاً راه رسیدن به توسعه را مشارکت عامه مردم در جریانات سیاسی می داند (لهسای زاده ۱۳۸۵، ص ۷۹) ثانیاً در نیمه دوم قرن بیستم تحت تاثیر جریان جهانی شدن با ویژگی های عام گرایی، همگونی، یگانگی، تمرکز گرایی و پیوستگی در کشورهای در حال توسعه به عرصه ای وارد شده که بر اثر

فشارهای بین‌المللی حکومت‌های این کشورها مجبور شدند تا به تدریج بر میزان مشارکت مردم در جریان‌های سیاسی بیفزایند و از اعمال مستبدانه سیاسی بپرهیزند. (مک‌گرو، ۱۹۹۶، ص ۶۱-۱۱۶)

#### ج) الگوی اجتماعی

پیشنهاد دهندگان این الگو بر این باورند که جوامع عقب‌افتاده بطور خودکار با نوسازی اجتماعی می‌توانند به نوسازی کلی و همگانی دست یابند. این نوسازی در جوامع هدف با تغییر در روابط خانوادگی شروع شده و شهری شدن و صنعتی شدن کارکرد تولیدی خانواده را گرفته همانطور که آن را از حالت گسترده به حالت هسته‌ای تغییر ساختار داده کارکردهای آموزشی و تربیتی آن را نیز به نظام‌های نوین آموزشی و تربیتی واگذار کرده است (اسملسر، ۱۶۴، ۱۳۵۵-۱۷۷) و البته با ایجاد شرایط جدید کار در عرصه‌های مختلف و حضور زنان در بیرون خانواده، این کانون را از نظر کار آیی در داخل کوچک و کوچکتر کرده است. و اینجاست که نظریه پردازان توسعه در این الگو معتقد شدند که نوسازی اجتماعی پایه دیگر تحولات در جوامع در حال توسعه از جمله تحولات اداری و بوروکراسی با نوسازی اجتماعی به سبک غرب بوده است. (لهسایبی زاده، همان ص ۸۰) که از نخستین نتیجه آن می‌توان به پیدایی طبقات اجتماعی جدید با کارکردهای جدیدی یاد کرد که در این جوامع دگرگونی اساسی ایجاد کردند. (برادلی، ۱۹۹۵، صفحات ۱۱-۶۸)

#### د) الگوی فرهنگی

تأمل در نگرش‌ها و تعاریف توسعه در قلمرو فرهنگی حکایت از این واقعیت دارد که ارتباط عمیقی بین مسئله توسعه و عوامل فرهنگی وجود دارد و به نظر می‌رسد تنها وجود یک سری عوامل اقتصادی از قبیل سرمایه و نیروی کار، عوامل ساختی، همچون تفکیک نقش‌ها و عوامل روانی همچون انگیزش به نوسازی صرفاً نمی‌تواند جامعه‌ای توسعه یافته را شکل دهد و این نیست مگر حاصل تجدید نظر در اصل مسئله توسعه و عوامل مؤثر بر آن، چرا که همانگونه که در فصل مفاهیم مطرح شد، بعد از جنگ جهانی دوم در توسعه که بیشتر جنبه اقتصادی آن مطرح بود، بر روی عوامل خاص اقتصادی توجه افراطی شده بود. اما در دهه هفتاد تمام این نظرات نقد شد و این نتیجه حاصل شد که پیدایش توسعه با تکیه بر عوامل فیزیکی به دست نمی‌آید و اگر توسعه در کشور عملاً موفق نبوده است، به خاطر موانع متعددی است که همه آنها حداقل جنبه اقتصادی نداشته‌اند. البته عوامل اقتصادی هم مهم هستند ولی موفقیت آنها در گرو سایر متغیرات اقتصادی و از جمله متغیرهای فرهنگی است. (موسایی، میثم، همان، ص ۸۴ و ۸۳)

ریشه این نگرش به اثر ماندگار «وبر» تحت عنوان اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری باز می‌گردد که در آن بر ارزشها و نظام ارزشی موجود جامعه از جمله ارزشهای مقوم عقلانیت، عرفی شدن و نگرش‌هایی نظیر توفیق‌گرایی، تعلیم و تربیت به عنوان نهادی که عهده دار انتقال فرهنگ و درونی شدن ارزشها و شکل دادن به نگرشها است و همچنین رابطه آن با نهاد های دیگر در جامعه از جمله دین و دولت و نیز نوع ارزش‌هایی که انتقال می‌یابند تأکید دارد، که در واقع تأکید بر ساختارهای هنجاری جامعه و نظام ارزشی آن است. در واقع نوسازی فرهنگی در ادبیات توسعه غربی حرکت از فرهنگ سنتی به فرهنگ جدید است که در غرب حاکم است. در این دیدگاه متاثر از افرادی چون ماکس وبر در جامعه‌شناسی، معتقدند که همانگونه که پروتستانیسیم توانست روحیه نوگرایی را در غرب به وجود آورد و منشا توسعه اینگونه‌ای غرب گردد، تغییر در ارزش‌های فرهنگی دیگر جوامع و ایجاد ارزش‌های نو می‌تواند این جوامع را از حالت رخوت و عقب‌ماندگی

بیرون آورد (تامپون، ۱۹۹۵، ص ۳۲۱-۳۵۶ و ر. ک. به ماکس وبر. اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری) در این الگو وسائل ارتباط جمعی نقش تعیین کننده داشته رواج روزنامه، مجله، تلویزیون، سینما کتاب و... ضروری و از پایه های اساسی توسعه فرهنگی و پایه ریزی توسعه در ابعاد مختلف است. همچنین با توجه به اینکه مصرف کالاهای فرهنگی در سراسر جهان به سمت ایجاد دیک فرهنگ جهانی بوده است با وجود آمدن این فرهنگ، اجرای الگوی نوسازی فرهنگی در این کشورها آسانتر بوده جهان به سمت فرهنگی واحد حرکت می کند که این حرکت خود فرایند واحدی از توسعه را اشاعه می دهد که در آن مصرف گرایی انبوه که از شاخص های توسعه یافتگی است رواج می یابد.

#### ه) الگوی روانی

در بسیاری از نظریه های توسعه، نوعی عوامل روانی مطرح است که نمونه اش را در تعریف «بلا»، «لاور» و «فرانسیس آبراهامز» از توسعه می بینیم. «دیوید مک کله لند» و «الکسینکلس» نیز از جمله کسانی هستند که بر عوامل روانی در توسعه تأکید دارند و معتقدند که تا انگیزه های درونی در افراد خصوصاً کارفرمای اقتصادی ایجاد نشود توسعه امکان پذیر نیست. در نظر اینها نه ساخت اجتماعی منظور نظر «ویر» و نه حتی تخصیص نقش های اجتماعی و پاداش به آنها بر مبنای اکتساب در نظر «هوزلینتز» بلکه تنها میزان بالایی از انگیزش فردی یا نیاز به کسب موفقیت است که آغاز و انجام توسعه و دگرگونی فرهنگی بشمار می رود در این صورت نه تنها توسعه بر حسب عوامل اقتصادی همچون سرمایه ارزیابی می گردد، بلکه عامل نیاز به موفقیت نیز از اهمیت قابل توجهی برخوردار است (مک کله لند، انگیزش به نوسازی، ص ۴۰ و ۳۸). «اینکلس» بر گرایشهایی تأکید دارد که آن را از خصوصیات کار فرمای اقتصادی یا عامل اصلی توسعه می داند از جمله این گرایش ها می توان به آمادگی ذهنی و روانی برای جذب تجارت، توجه به عقاید و نظرات گوناگون، نگاه به حال و آینده و گذشته، اعتماد داشتن و ایمان به توزیع پاداشها بر اساس مهارت اشاره کرد. (اینکلس، نوسازی انسان، ص ۲۱۷-۲۰۵).

آنچه که در این دیدگاه مهم به نظر می رسد و در نظر «مک کله لند» نیز اهمیت خود را نشان داده است، این است که ریشه این نیاز به موفقیت و منبع آن را باید در ارزش ها، اعتقادات و ایده‌ئولوژی حاکم بر جامعه در حال توسعه یا خواهان توسعه دانست (مک کله لند، همان، ص ۴۰). بر خلاف دیدگاه ساختی که اساساً ارزش ها را به حاشیه ارجاع می داد.

طرفداران این الگو معتقدند نباید منتظر نشست تا کل نظام عوض شود و سپس مردم پیشرفت کنند افراد اگر بصورت مجزا به بهسازی خود بپردازند نهایتاً کل جامعه نوسازی خواهد شد در این الگو افراد جامعه ویژگی هایی روانی، ارزشی، انگیزشی و اعتقادی تازه ای می یابند که با اکتساب آنها و درونی ساختنشان، از حالت سنتی به انسان های نو و متجدد تبدیل می شوند و آمادگی آفرینش جامعه ای نو را پیدا می کنند (ازکیا، ۱۳۷۷، ص ۲۴۹) در نتیجه مردم جوامع توسعه نیافته باید به حالتی ذهنی روانی و یک آمادگی درونی برسند که برای این منظور اولاً: باید برای تجربه های جدید آماده شوند و استعداد های آنها برای ابداع و تغییر به کار گرفته شود. ثانیاً تصویری روشن از محیط داخلی و خارجی خود داشته باشند. ثالثاً به برنامه ریزی و سازمان دادن امور گرایش پیدا کنند و آن را نوعی راه و رسم اداره زندگی بدانند رابعاً: ذهن آنها به حال و آینده بیشتر از گذشته معطوف باشد خامساً: بر محیط مسلط شوند. سادساً: به دیگران و موسسات متولی کارها



اعتماد کنند سابقا: به حیثیت و آبروی دیگران احترام گذارند ثامنا: به علم و فن آوری ایمان آورند عاشرا: باور داشته باشند که اجر و مزد هر کس بر اساس میزان کمکی است که در این راستا انجام می دهد. (اینکلس، ۱۳۵۵. ص ۲۰۵-۲۲۳). کسانیکه این الگو را بکار می گیرند با اعتقاد به اینکه این حالات و عقاید در مردم کشورهای توسعه نیافته وجود ندارد یا کمیاب است معتقدند باید به آموزش تک به تک افراد اقدام نمود. (لهسایی زاده، ۱۳۸۵. ص ۸۲)

#### ب- رویکرد نفی وابستگی

در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی برخی جامعه شناسان متوجه شدند که نه تنها رویکردهای نوسازی که راهبردهایی نظیر راهبرد "اکلا" که از ناحیه اقتصاددانان توسعه مطرح شد نمی تواند راه نجات کشورهای توسعه نیافته باشد لذا در صدد راه چاره برآمدند و رویکرد وابستگی که در واقع نفی وابستگی است را در قالب الگوهای توسعه متوازن، توسعه بر مبنای خود اتکایی، توسعه وابسته و توسعه جدید ارائه دادند.

#### الف) الگوی توسعه متوازن

این الگو با جلوداری افرادی چون پل باران، پل سوزی و آندره گوند فرانک، تنها راه نجات را در بریدن از امپریالیسم و برچیدن روابط سرمایه داری در درون کشورهای توسعه نیافته می داند. آنان راه را در جنبش های دموکراتیک و سوسیالیستی دانسته است. در این الگو ابتدا تغییر ساختار روبنا را پیشتر از تغییرات بنیادی و زیر بنایی می داند. به این گونه که ابتدا باید یک آرمان ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری غرب شکل گیرد و سپس خلق های محروم سازماندهی شوند و در نهایت رژیم های وابسته به سرمایه داری سرنگون گردند آنگاه با تشکیل دولت های دموکراتیک خلقی، تولید جامعه به نظارت دولت در می آید و دولت هم با اقتصاد مبتنی بر برنامه ریزی دولتی توسعه متوازی را در بخشهای چهارگانه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به نفع خلق های محروم ایجاد کند. (باران، ۱۹۶۶. ص. ۱۳-۱۷). در این الگو ارتباط نزدیک با شوروی سابق توصیه شده بود.

#### ب) الگوی توسعه بر مبنای خود اتکایی

این الگو صرفا مبتنی بر نظریه مبادله نابرابر امانوئل در مورد کشورهای مرکز و پیرامون طراحی شد. براساس این نظریه رابطه نابرابری بین دو دسته کشورها وجود دارد که مانع توسعه اند و راهبرد اساسی این است که اولاً این نابرابری به هم بخورد و ثانیاً کشورهای پیرامونی به فرایند خود اتکایی برسند (امین، ۱۹۸۴. ص. ۲۰۴-۲۱۴) با تاکید بر راهبردهای خود اتکایی در این الگو در رهیافت صنعتی شدن دو نکته را باید توجه کرد:

۱- صنعت در جهت بهبود کشاورزی به کار گرفته شود.

۲- صنعت بر طرف کننده نیازهای توده مردم باشد نه به تولید تجملات و کالاهای صادراتی بپردازد.

۳- توسعه صنعت موجب بیکاری نشود

آنچه در این الگو قابل توجه است نه خود بسندگی در تولید داخلی است بلکه تاکید بر خود بسندگی در مجموعه تعاون بین کشورهاست و این اتحاد کشورهای در حال توسعه در قالب تعاونی ها را می طلبد. (امین، همان، ص ۲۱۵-۲۱۹)

### ج) الگوی توسعه وابسته

در این الگو تاکید بر فرصت‌های پیش آمده برای کشورهای در حال توسعه است که قبلاً در قالب تولید برخی محصولات در داخل آنها با فن آوری وارداتی بود و هم اکنون باید فنون را یاد بگیرند و امتیازات تولید را نیز از آن خود کنند براین اساس این کشورها ابتدا صادر کننده محصولات خام بوده اند و از این پس باید فن آوری به آنها برده شود و به تولید صنعتی برسند در این صورت است که کل اقتصاد آنان دگرگونی ساختاری می یابد. سرمایه داران محلی رشد می کنند و در ساختار اجتماعی و طبقاتی جامعه پویایی ایجاد می کنند که این طبقه اجتماعی نقش مهمی را در انتقال این جوامع به سوی توسعه صنعتی ایجاد می کنند. (مک.اوان، ۱۹۸۳، ص ۱۲-۲۶) در این شرایط است که با تعاملی جدید بین کشور توسعه یافته و در حال توسعه امکان توسعه یافتگی کشور عقب مانده فراهم می گردد.

### د) الگوی توسعه جدید

در این الگو تاکید بر راهبرد دعوت از سرمایه گذاری خارجی است که معمولاً بر اساس مزیت های نسبی موجود مثل سطح پایین درآمد و پذیرا بودن بیشتر برای سرمایه گذاری بوجود می آید. تفاوتی که بین این الگو و الگوی سابق است این است که این نوع توسعه بیشتر به دوره رونق مربوط است تا رکود و دیگر اینکه این نوع توسعه حتی برای کشورهای دارای صنایع ابتدایی هم امکان پذیر است. (از کیا، ۱۳۷۷، ص ۱۶۳-۱۶۴) این الگو ناشی از واقعیت نگری است که در نظریه وابستگی ایجاد شد و بر این باور است که دیگر زمان انتظار قطع وابستگی کامل به سر آمده باید برای توسعه کشورهای جهان سوم در چارچوب اقتصاد جهانی فکر کرد و با تشکیل شرکت های چند ملیتی در زمینه اقتصاد و صنعت سرمایه گذاری کرد. در واقع در این الگو تاکید بر تقسیم کار در سطح بین المللی در نظم جدید جهانی است و روح الگو را توسعه صنعتی تشکیل می دهد.

### ج- رویکرد توسعه همه جانبه

#### الف) الگوی توسعه یکپارچه

این الگو به معنای پیامد فرایندی است که در کلیه ابعاد، مستمر و فراگیر و بدین سان در برگیرنده و هماهنگ کننده کلیه جنبه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و فنی محیطی یک جامعه است. در این الگو باید به چهار متغیر اصلی توجه گردد:

۱- ارزیابی توانایی طبیعی جامعه مورد نظر

۲- تعیین ساختار زیر بنایی موجود

۳- تشخیص نیروی انسانی موجود برای توسعه

۴- مقدار منابع مالی موجود در کشور

اصول راهبردی در آموزش توسعه یکپارچه عبارتند از:

۱- تدوین دستورالعمل های لازم برای توجه به موضوعات مربوط به توسعه یکپارچه در برنامه های

آموزشی

۲- ایجاد شبکه های اطلاع رسانی در بین موسسات و نهادهای ملی منطقه ای و بین المللی برای توجه

به اهداف توسعه

۳- انتقال به موقع اطلاعات و دانش توسعه یکپارچه به سیاستگذاران و مردم.

به نظر می‌رسد موفقیت در توسعه یکپارچه در گرو دو فن است یک مردم‌گرایی دو فنون مشارکتی (باتی، ۱۹۸۹، ص ۱۱۰۱-۱۰۸۳) در این الگو اعتقاد بر این است که این خود مردم‌اند که مسیر تحولات و سمت و سوی برنامه‌های توسعه را تعیین می‌کنند. در این توسعه در گام اول، راهبردهای ملی طراحی می‌شود در گام دوم باید به توسعه یکپارچه آموزش رسید و در گام سوم جلب مشارکت مردمی در امر توسعه مورد توجه قرار گیرد.

#### ب) الگوی توسعه انسانی

این الگو را نسخه واقعی سازمان ملل برای توسعه جهان سوم می‌دانند. این سازمان با ارائه گزارشی در اوایل دهه ۹۰ به عنوان توسعه انسانی، بر چند نکته تأکید کرده بود: اول اهمیت به توسعه انسانی تعریف توسعه انسانی، سوم چگونگی سنجش توسعه انسانی، چهارم جایگاه کشورها در فهرست توسعه و پنجم چگونگی رسیدن به توسعه انسانی.

در بخش اهمیت به جنبه‌های غیر مادی توسعه و دیگر شاخص‌ها بجز در امد ملی و تولید ناخالص ملی تأکید شده است. در تعریف توسعه انسانی آن را روندی می‌داند که طی آن امکانات بشر افزایش می‌یابد و در کلیه سطوح توسعه مسئله بنیادین برای عموم مردم عبارت است از برخورداری از زندگی طولانی همراه با تندرستی، دستیابی به دانش و توانایی نیل به منابعی که برای ایجاد سطح مناسب زندگی لازم است (گال، ۱۹۹۰، ص ۵-۱۲) در رسیدن به این توسعه باید نخست قابلیت‌های انسانی مانند سلامتی، دانش، و مهارت بهتر شکل گیرد. و سپس از قابلیت‌ها برای اوقات فراغت و دنبال کردن اهداف سازنده، فعالیت در امور اجتماعی فرهنگی سیاسی استفاده برد. در این الگو این مردم‌اند که باید در محور کانونی فرایند توسعه قرار گیرند مردم باید صاحب طول عمر دانش زیاد و سطح معاش آبرومند گردند. (لهسایی زاده. همان، ص ۹۲) همچنین از اواسط این دوره توجه به مولفه‌هایی نظیر همبستگی اجتماعی، توانمندسازی، ادغام اجتماعی، مبارزه با مطرودیت اجتماعی، توسعه مبتنی بر مشارکت فقرا وارد ادبیات توسعه شد. (غفاری، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷)

#### نسبت دین و توسعه در نگرش غربی

از آنجا که بحث از توسعه از جهتی یک بحث جامعه‌شناسی است لذا ریشه‌های آن را نیز بایستی در سنت‌های جامعه‌شناسی که معروفین آنها نظرات افرادی چون «مارکس»، «دوتوکویل»، «دورکیم»، «زیمل»، «ماکس وبر» و افرادی چون «رژه باستید» می‌باشند، جستجو کرد. به ظاهر اولین دسته از علمای جامعه‌شناسی نمی‌توانستند در تلاش خویش به منظور تشریح جامعه نوین غربی، با پدیده دین در جامعه برخورد نکنند، و اساساً مقوله جامعه‌شناسی دین هم در حقیقت از درون بررسی‌های جامعه‌شناختی، تجدد خواهی و نوگرایی متولد گردید و همه بنیانگذاران این رشته و در سطح بالای آن «دورکیم» و «وبر» محور اصلی تحقیقاتشان عبارت بود از جامعه نوین و تحولات برجسته‌ای که بواسطه آن در امر دین بوجود آمده بود (پلم و یلم، ص ۱)

از دیدگاه «امیل دورکیم» بحران جامعه جدید عبارت بود از عدم جایگزینی سنت‌های اخلاقی که بر پایه دین قرار داشتند و در نظر او نقش عمده جامعه‌شناسی این بود که مجدداً اخلاقیاتی را به وجود آورد که توانایی پاسخگویی به نیازهای یک ذهنیت علمی را داشته باشد. در واقع دورکیم به دنبال تأسیس رابطه‌ای

میان اشکال پیوند اجتماعی و تطورات آن از یک سو و غلظت عناصر قدسی که مهمترین کارکرد آنها را حفظ این پیوند ها می داند از سوی دیگر می باشد. لذا از نظر او، عمیق ترین افتراقی که در زندگی بشر رخ می دهد، انفکاک میان امر قدسی و غیر قدسی است که سایر تمایز ها عمدتاً از این افتراق مشتق می شوند(همان، ص ۲)

در نظر «دورکیم» با کارکردی که دین در ایجاد پیوند و نظام اجتماعی دارد باید دید که در شرایط تغییر اجتماعی این عامل چگونه خود را باز تولید کرده و با شرایط جدید انطباق می یابد. از نظر «دورکیم» پیدایش مفهوم حقوق طبیعی تا حدود زیادی در عرفی شدن دین مؤثر بوده و نتیجه این فرایند پیدایش حس مشترک است که با قدرت گیری نیرو های دیگر عرفی کننده چون گسترش مبادلات و تمرکز قدرت سیاسی، باید عوامل جدیدی به قرار داد ها مشروعیت ببخشد و نظمی قراردادی جای نظم اخلاقی را بگیرد. لذا اساساً نفس فرایند قرار دادی شدن زندگی اجتماعی عکس العمل در مقابل امر قدسی است و در این حالت چون قدرت امر قدسی نمی تواند با تشریفات خاص خود، این قرار داد ها را تضمین کند و به آنها مشروعیت ببخشد، لذا قدرتهای دنیوی لازم می آیند تا تضمینی در مقابل فسخ قرارداد ها باشند.(ویلسون، همان، ص ۲۷).

از دیگر جامعه شناسان که دیدگاه او در باره مسئله مذهب و توسعه زمینه مباحث گردیده دیدگاه «ماکس وبر» است، در نظر او در جوامع ابتدایی ادراکاتی که ماوراءطبیعی تلقی می شوند در همه عرصه ها حضور داشتند و به نحوی گریز ناپذیر با معرفت تجربی و فنون عقلانی درهم آمیخته بودند، از این رو در هر گونه تبیین، به واقعیات ماوراءتجربی تمسک می شد، که این فرایند باعث شد تا اهداف اجتماعی با افعال نمادین دین خلط شده، ابزار های جادویی با روش های علمی در آمیزد و پیوسته همراه با تمسک به جهت گیری های تخصصی تر و واقع گراتر کم کم پدیده های طبیعی از معنای دینی و جادویی آنها تهی گردد(ویلسون، همان، ص ۲۸).

در واقع به نظر «وبر»، مذهب در رویارویی با جامعه نوین و سرمایه دار مدرن، افسون زدایی را پذیرفت و به بسیاری از ضرورت های دنیایی و خرد ابزاری تن در داد. او در یکی از بخش های کتاب اخلاق پروتستان می نویسد:

چنین است که فرایند گسترده افزون زدایی جهان، که در تاریخ ادیان با نبوت های مذهبی باستانی یهود آغاز شده بود و هماهنگ با اندیشه های علمی یونان همه وسایل سحر آمیز وصل به رستگاری و همه خرافات و طلسمات را به دور می افکند به نقطه نهایی خود می رسد. پیرو اصیل مذهب پورترین در اعتقاد خود تا به آنجا پیش می رود که هر نوع تردید در کنار گذاشتن مراسم دینی هنگام تدفین را نیز از خود دور می کند(آرون ۱۳۷۱ ص ۵۸۱)

که این خود حاصل عقلانی شدن هرچه بیشتر زندگی اجتماعی و پیروزی آن بر امر قدسی و رشد بی رویه دیوانسالاری است که بنیان مدرنیسم غربی را شکل می دهد.(پل ویلم، ژان، همان، ص ۲).

از جامعه شناسان کلاسیک که بگذریم در میان متأخرین نیز این مسئله قابل توجه بوده است و پژوهشهای نوتری در این زمینه پدید آمده است، «سی رایت میلز» طی تلاش برای تلخیص نظرات «پارسونز» نظر او را چنین بیان می کند:

زمانی جهان چه در اندیشه، چه در عمل و چه در اشکال نهادی، مشحون از امر قدسی و الهی بود اما نیرو های مدرنیزه کننده برخاسته از نهضت اصلاح دینی و نیز اصل نوزایی همه کره خاکی را در نور دیدند که یک

نتیجه فرعی آن تضعیف امر قدسی بود، این فرایند که همچنان ادامه دارد جز در حوزه امور خصوصی، مجال برای امر قدسی باقی نخواهد گذاشت. (صالحپور، جهانگیری، همان، ص ۱۹).

از سوی دیگر سابقه این رابطه و دو طرز تلقی خصوصاً «عامل بودن عرفی شدن برای توسعه» به طرح تناقض از بین دین و توسعه، از ناحیه طرز تفکر و تلقی اندیشمندان (به خصوص جامعه شناسان) همراه با میراث الگوهای پیروان تحول و تکامل به سبک «آگوست کنت» در قالب طرح قانون مراحل سه گانه، و تمایل پدران جامعه شناسی فرانسه به اختراع اشکال جدیدی از دین که فکر می‌کردند با تجدد و نوگرایی مطابقت دارد برمی‌گردد. «سن سیمون»، «کنت» و «دورکیم» هر کدام به سهم خود به درجات گوناگون موافقت داشتند که در آینده یک دین انسان مدارانه، الزاماً جانشین ادیان سنتی جوامع می‌شود، (صدری، احمد، جامعه شناسی دین ماکس وبر، ص ۱۳). که نفوذ مارکسیسم نیز در تقویت این تمایل، به ملحوظ داشتن دین به عنوان یک پدیده اجتماعی از کار افتاده و قدیمی شده که با جوامع متمایل به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی مخالف بود، چندان بی اثر نبوده است. (پل وپلم، ژان، همان، ص ۱۳۱).

از طرفی ورود جامعه شناسی در جریان بحث تجدد و نوگرایی این پیامد را داشته است که جامعه شناسان مایل بودند تا در مورد تجدد و نوگرایی به عنوان روندی مخالف با دین‌گرایی بیندیشند و اگر صنعتی شدن، توسعه شهرها، عقل‌گرایی و خرد‌گرایی در فروپاشی و انحلال عوالم دینی سهیم بودند و چنانچه تجدد نمایشگر نوعی رهایی دنیا از قید دین، یا روی گردانی از جاذبه دین به حساب می‌آمد، آنگاه دین می‌توانست در دراز مدت محکوم به فنا و نابودی شود. و این تناقض بین دین و توسعه و همان قدر از ناحیه گرایش و طرز تلقی بعضی از جامعه شناسان تقویت شد که از ناحیه طرز فکر و تلقی پاره‌ای از گروه‌های دینی. در این جا می‌توان از میان جامعه شناسان به نظرات برخی از آنها صریحاً به ناسازگاری ارزشهای دینی با توسعه تأکید دارند، اشاره کرد.

«پیریز» بر اساس پژوهش خود پیرامون ارزش‌های مذهبی در مشرق و تأثیر بازدارنده آن بر توسعه اقتصادی نتیجه می‌گیرد که اصولاً نظام ارزشی خود نظامی مذهبی و کناره‌گیری از دنیا را برای وصول به رستگاری توصیه می‌کند که نسبت به توسعه سازمان اجتماعی مدرن و توسعه و تکنولوژی داری دیدی خصمانه است. (زارع، نظریه‌های نوسازی، ص ۳۸۳).

افراد چون «گریتز»، ارزش‌های مذهب هند را درست مانند «کالونیزم» که کار سخت، پس انداز، سرمایه‌گذاری و اجتناب از اسراف را ترغیب می‌کند، بر بی اعتبار شمردن باروری کشاورزی، تأمین تنها نیازهای روزانه و جلوگیری از تجمع ثروت تأکید می‌کند (همان، ص ۳۸۴). و در نظر افرادی چون «وبر» به دلیل عدم ترغیب دین به جمع ثروت، توجه بیشتر به مصرف و لذت جویی، به عنوان عامل بازدارنده و ناسازگار با توسعه و رشد تلقی شده است (ترنر، جان اچ، وبر و اسلام، ص ۶۹-۷۸). از سوی دیگر از جانب طرفداران دین هم با سرسختی و انعطاف ناپذیری کلیسای کاتولیک مواجه هستیم که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با اتخاذ گامی مخالف با انتخاب‌های بنیادین خویش، مخالفتی اساسی و بسیار تند روانه رادیکال، نسبت به دنیای مدرن اتخاذ کرد و بدین ترتیب سهمی اساسی در اعتبار بخشیدن به این تفکر که دین و تجدد اساساً متضاد می‌باشند بر عهده گرفت خصوصاً که در جوامع غربی به عنوان جوامعی که بخش عمده از تجدد و نوگرایی را به نمایش گذاشته آداب و اعمال دینی رو به افول و چارب کلیسایی افراد در حال متلاشی شدن بود لذا از آنجا که نوگرایی و تجدد خواهی به عنوان عامل از هم پاشیدگی و اضمحلال دین باوری ارزیابی گردید، سخن از

تقدس زدایی امکان پذیر بود و می شد که تحولات دینی معاصر را در چارچوب کلی یک الگوی نمونه یعنی «عرفی شدن» تجزیه و تحلیل کرد (پل ویلم، ژان، همان، ص ۱۳۳). و نهایتاً آن را از اهم عواملی دانست که تنها دست یافتن به آن توسعه و تجدد خواهی را به دنبال می آورد

### دین زدایی زیربنا و نتیجه توسعه غربی

رد پای عرفی سازی و نوعی دین زدایی به عنوان زیر بنا و عامل توسعه و همچنین از پیامدهای آن را بیشتر در نظرات کسانی باید جستجو کرد که نقش زیادی برای ارزش ها و نگرش ها در توسعه قائلند. «رابرت اچ لاور» در کتاب خود تحت عنوان «دیدگاه هایی درباره دگرگونی اجتماعی» ضمن یادآوری برخی ارزش ها و نگرش ها به عنوان عامل مهم در توسعه، همچون پذیرش ایدئولوژی ناسیونالیستی، تمایل به تحرک اجتماعی، روند شهری شدن، تعلیم و تربیت بالا و همچنین اشاره به برخی عوامل اقتصادی و غیر اقتصادی مانند انقلاب تکنولوژیک در کشاورزی، افزایش واردات و عوامل ساختی، اجتماعی- روانی به نقل از «روستو» نوسازی را مستلزم عرفی شدن می داند، به این معنا که بروز دگرگونی در مذهب و جایگزینی خرد به جای مناسک و امور دینی لازمه و مقدمه توسعه است. در نظر او انسان نوین خرد خود را به عنوان یک ابزار اولیه برای درک و کنترل زندگی خویش به کار می بندد، و این یک جنبه حیاتی برای نوسازی است،<sup>۱</sup> البته در نظر او برخی از نظام های مذهبی در واقع جهت مسدود کردن توسعه اقتصادی عمل می کنند ولی عمل کرد بعضی مذاهب همچون برخی اشکالات اسلام، بودا و هندوئیسم در جهت تسهیل توسعه مذکور است (لاور، رابرت اچ، همان، ص ۲۳۲).

«لان رابرتسون» نیز با برشماری عوامل متعددی از جمله، فرهنگ، ارزشهای نهادی، گروه های اجتماعی، نابرابری های اجتماعی، خوانواده، آموزش، ضمن اینکه مذهب را نیز از جمله عوامل مؤثر بر توسعه و نوسازی تلقی می کند، معتقد است که پروسه عرفی شدن از عوامل عمده اجتماعی توسعه است که خود به گونه ای باعث می گردد تا مذهب به عنوان یک نهاد و مؤسسه اجتماعی به حاشیه رود. (Rabertson, Ian, Sociology, p. 615)

«دونالد اسمیت» که خود یکی از نظریه پردازان عمده این دیدگاه است، عرفی شدن را مؤثرترین فرایندها در جهت تغییرات اجتماعی منجر به توسعه می داند و مدعی است که از محورهای عمده آن جدایی دین و سیاست است. در واقع او به جدایی دین و سیاست و جایگزینی نهاد سیاسی به جای مذهب و تعلیم و تربیت، قانون و فعالیت های اقتصادی به عنوان وجوهی از عرفی شدن اشاره دارد. او در بخش تفکیک نهاد دین و سیاست موارد زیر را ملاحظه می کند: (۱) اداره نظام سیاسی توسط غیر مذهبی ها. (۲) اشاعه ارزش های سیاسی غیر مذهبی (۳) کاهش نفوذ رهبران مذهبی که در مجموع زمینه ساز توسعه می باشند (لهسای زاده، به نقل از: Smith Donaldeugen(ed), Religion and Political modernization.

از سوی دیگر «جینو جرمانی» نیز بر آن است که عرفی شدن مستلزم یک سری مقدمات از جمله تغییر در ساخت نهاد های حاکم بر روابط اجتماعی و گسترش تخصصی در کارکرد نهاد های مختلف است. (لهسای زاده، به نقل از: Germani, Gino, Secularization, modernization and Economic Development) که در

این دیدگاه مسلماً توسعه امری غیر از مجموع تغییرات در ساختارهای نهاد های حاکم و تخصصی شدن کارکرد هاست.

«سری نیواس» از جمله کسانی است که فرایند عرفی شدن را در هند مطالعه کرده است و آن را به نوعی مساوی غربی شدن تلقی می کند، چرا که به نظر او غرب این فرایند را پشت سر گذاشته است. او معتقد است که توسعه هند نبود مگر رو آوردن به طرف بسیاری از الگو هایی که از طریق غرب توسعه یافت، در این راستا، عرفی شدن از مؤثر ترین فرایندهایی است که باعث این تغییرات مهم در هندوستان شده است. او اظهار می دارد که در گذشته قدرت اعتقاد با تقدس بخشیدن به مراسم و جشنها خود را نشان می داد در حالی که به محض اینکه قوانین انگلستان در هندوستان پیشرفت کرد، خردمندی و انسانگرایی گسترده تر، عمیق تر و نوعی قدرتمندی ایجاد شد که سالها بعد از کسب استقلال هند از انگلستان (حدود یک نسل) گسترش قابل ملاحظه ای در این تفکر در جامعه هند پدید آمد، که رشد شهرهای بزرگ و کوچک، افزایش تحرک مکانی، تنازع برای آزادی سیاسی، معرفی هندبه عنوان دولت دنیوی، تشخیص قانون برای تمام شهروندان در مقابل قانون و ... همه از تبعات و نتایج این خردورزی و انسان گرایی و به عبارتی عرفی شدن بود. (نیواس، سری، نوسازی معتقدات دینی، ص ۸۲).

«گابریل آلموند» نیز در بحث خود از توسعه سیاسی از جهات مختلف از نظر ساختاری بر تنوع ساختاری و فرهنگ عرفی به عنوان عامل توسعه یاد می کند (لاور، رابرت اچ، همان، ص ۲۳۲). در مقایسه دو کشور تایلند و ژاپن، «درواجین» و «یاسوبا» با توجه به نقش عرفی شدن در توسعه کشور ژاپن به وجود آموزش های سکولار در ژاپن در مقابل وجود آموزش های مذهبی در تایلند به عنوان عامل مهم توسعه ژاپن و توسعه نیافتگی تایلند در قرن نوزدهم اشاره دارند، «بلاک» و دیگران نیز در مقایسه توسعه ژاپن با روسیه به سکولار شدن تعلیم و تربیت در این کشور به عنوان یکی از عوامل مهم توسعه اشاره دارد، «وارد» و «روستو» نیز در مقایسه ژاپن و ترکیه به وجود آموزش های سکولار در میان نخبگان ژاپن و فقدان آن در ترکیه تأکید می کند.

«مارکس» و «نگلس» چنین استدلال می کردند که به دلیل افول فئودالیسم و پیدایش سرمایه داری با وجود جنبش اصلاح مذهبی، دیدگاههای مذهبی درباره جهان مشروعیت های نظم اجتماعی، ضربه سهمگینی خوردند و سرمایه داری با آن که دیدگاهی مذهبی را برای خود نگهداشت، بنیاد های مادی اندیشی را فراهم ساخت و تنها شورشهای بزرگ و نهایی انقلاب سرمایه داری مثل انقلاب فرانسه بود که موفق شد دیدگاه مذهبی را یکسره براندازد.

«ژان بشلر» که خود از منتقدین سرمایه داری است در کتاب «خاستگاه های سرمایه داری» یاد آور می شود که تمدن غرب طی تحول خاص خود گرایش به پس زدن گروه کشیشان داشته است.

«برگر» نیز با ارائه تحلیلی مارکسیستی در بحث عرفی شدن به این نتیجه می رسد که پویایی ساختن یک جامعه سرمایه داری یا دیوانسالاری، و صنعتی پیشرفته، همراه با اقتصاد کارآیی بهره‌وری، پیش بینی پذیری، محاسبه پذیری عقلانی و کنترل بر محیط به نوعی فرهنگ عمومی عرفی را ارتقاء بخشید و دین با از دست دادن بنیاد عمومی و نهادینه خود دیگر نمی توانست مایه وحدت فرهنگی باشد (پل ویلم، ژان، همان، ص ۱۳۳).

آنچه از مجموع این دسته از نظرات به دست می آید، محوری بودن عامل عرفی شدن در شکل گیری توسعه و اینکه عرفی شدن حداقل از ضروریات توسعه یافتگی است همچنان که توسعه یافتگی در سطوح مختلف خود نوعی عرفی شدن و دین زدایی را از ساحت های مختلف اجتماع به دنبال خواهد داشت در نتیجه اگر جامعه ای بخواهد توسعه یابد لازم است عرفی شود، یا حداقل سوگیری فعالیتها در تمام زمینه ها اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ، به این سو باشد لذاست که غرب توانسته است که توسعه پیدا کند.

### وجوه مشترک رویکردها و الگوهای توسعه غربی

با تامل اندک در کلیه رویکردها و الگوهای ارائه شده در توسعه به نگاه اندیشمندان غربی، و نوع نسبت بین دین و توسعه، درک خالی بودن این الگوها از رویکرد دین مدار و تهی بودن آنها از هر گونه دخالت عوامل غیر مادی در امر رشد و توسعه کار چندان پیچیده ای نیست و به راحتی می توان اذعان کرد که این الگوها نه تنها شایسته اصل توسعه نیست بلکه به هیچ وجه توان تعمیم و بهره گیری از آن در جوامع اسلامی با رویکرد دین مدار را ندارد که علت عمده آن را باید در همان نقش دین زدایی و در نهایت عرفی سازی جامعه غربی و تاثیر آن بر توسعه دانست. که در زیر به وجوه مشترک این الگوها که عیان کننده این ناتوانی ها نیز می باشد اشاره می شود.

- ۱- ناکامی تلاش های توسعه گرایانه با سمت و سوی صرفا توسعه اقتصادی .
- ۲- ناکامی توسعه در کشورهای پیشرفته برای بهبود کیفیت زندگی بسیاری از گروه های اجتماعی و اقلیت ها .
- ۳- عدم موفقیت در حل رضایت بخش بسیاری از مسائل و گژکارکردهایی که در نتیجه به اصطلاح صنعتی شدن شهرگرایی، دیوانسالاری روی مردم و روش زندگی آنان اثر گذاشته است.
- ۴- ناکامی نهادهای سیاسی، رفاهی و تامین اجتماعی در بدست آوردن مشارکتی معنادار در سطح جامعه برای پیشگیری از شرایط رقت انگیز انسانی و جلوگیری از گسترش فساد و انحرافات اجتماعی و بعضا فجایع انسانی مانند نسل کشی ها و تهاجمات نظامی بدون دلیل و ظالمانه و اشغال ها و کشتار بیگانهان و....
- ۵- افراط در به کارگیری تکنولوژی و تاکید زیاد بر انسان به عنوان سوژه توسعه نه ابژه آن و پیامدهای آن.
- ۶- فاصله جدی جریان توسعه با ارزش های متعالی انسانی و الهی که معمولا در نظام های سکولار یا کم توجه به آموزه های دینی به آن مبتلی هستند.
- ۷- عدم توجه به منبع ارزش ها و هنجارهای مبتنی بر آن در راستای رشد مادی و معنوی با همدیگر و در یک جهت.
- ۸- وجود نوعی اجماع عمومی بویژه در سطح نخبگان جهان بر عدم موفقیت حتی نسبی در بکارگیری الگوهای کنونی توسعه در جوامع مختلف بویژه جوامع مدعی توسعه یافتگی.
- ۹- محوریت سود و عدم محوریت کرامت انسانی در الگوهای توسعه .
- ۱۰- نادیده گرفتن نقش امورات متافیزیک در جریان توسعه بویژه خداگرایی و
- ۱۱- دین زدایی و اعتقاد به تحقق توسعه با عقل ابزاری و عدم ورود به عالم احکام شریعت.



- ۱۲- تولید ارزش انسانی و اجتماعی بدون توجه به منبع الهی آنها و تاکید بر آنها در بستر و با سازوکار غیر متافیزیکی.
- ۱۳- عدم نقش سنتها و قوانین الهی در شکل گیری، جهت دهی و تاثیر روند توسعه در جامعه بشری و منفک کردن آن از عالم معنا.
- ۱۴- عدم توجه به نقش و تاثیر معادگرایی در شکل گیری رفتارها و بازدهی آنها در عرصه اجتماع و نقش آن در سو گیری و جهت گیری اعمال فردی و اجتماعی.
- ۱۵- عدم توجه به رهبری صالح و پاکیزه و در عین حال مدیر و مدبر و از خودگذشته در جریان توسعه و واگذاری آن صرفا به سرمایه و سرمایه دار
- ۱۶- پای بندی به مبانی و اصول غیر واقعی و انحرافی در جریان اصل توسعه از جمله سکولاریسم، لیبرالیسم، پولورالیسم، اومانیزم، فمینیسم در ساحت های مختلف اجتماع.
- ۱۷- افسارگسیختگی توسعه در ابعاد مختلف بویژه عدم توجه و برنامه ریزی در خصوص مفاهیم و ارزش هایی چون آزادی و برابری .

### غرب زدایی از توسعه، رویکرد قرآنی به پیشرفت اجتماعی

چالش جدی و عمیق دین و توسعه در غرب و وجوه مشترک الگوها و رویکردهای غربی که حکایت از دین گریزی این فرایند پیچیده و متنوع دارد باعث گردیده تا آنچه در جوامع و فرهنگ های معاصر به عنوان ضرورتی عقلانی به نظر می رسد، به ضرورتی اخلاقی والته دینی تبدیل شود(چرا که مسائل اساسی بشریت مانند گرسنگی، بیماری، محرومیت، استعمار، اشغال، بی عدالتی، استبداد، فساد، تبعیض نژادی و صدها از این مسائل چنان عظیم و حل نشده باقی مانده است که نه تنها همچنان همزیستی مسالمت آمیز را تهدید می کند که بقای بشریت را نیز به مخاطره انداخته است) و نزدیک شدن به معیارهای الهی - انسانی در توسعه یافتگی به نیاز جدی در کل جهان تبدیل شود و از طرفی در شرایط حاضر و با تجربه های تلخ تاریخ توسعه، مفاهیم کهن اداره حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عملا مناسبات خود را از دست بدهند، لذا به منظور ایجاد و حفظ جامعه ای کل، که دوام داشته باشد و به معنای واقعی از مشکلات رهایی یابد، ضروری است تا سیاست ها و راهبردهای توسعه و پیشرفت، کاملا تابع اصول و مبانی پیشرفتی باشند که وحی و در کنار آن عقل هدایت گر آبشخور آن، و سعادت مادی و معنوی انسان کریم جهت آن، و کسب رضایت الهی هدف آن باشد. برای این اساس چارچوب زیر که به گونه ای نظام مند با مروری بر مبانی و اصول و فاکتورهای مهم در موضوع پیشرفت از دیدگاه قرآن تدوین اولیه شده است راهی است در جهت تدوین الگوی جامع قرآنی پیشرفت اجتماعی تا هم بهره گیری از قرآن در آن به ظهور برسد و هم جهت گیری آن معلوم گردد و هم هدف آن روشن شود.

الف) مبانی و اصول پیشرفت

۱) توحید

قل تعالوا اتل ما حرم ربکم الا تشرکو به شیئا ۱۵۱/ انعام

و لقد بعثنا فی کل امه رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت. ۳۶/ نحل

امر الا تعبدوا الا اياه ذلك الدين القيم. / ۴۰ یوسف  
والله مولاکم و هو العليم الحکیم. / ۲ تحریم  
بل الله مولاکم و هو خیر الناصرين. / ۱۵۰ العمران

## ۲) عدالت

ان الله يامرکم ان تودوا الامانات الى اهلها و اذا حکمتم بين الناس ان تحکموا بالعدل / ۵۸ نسا  
يا ايهاالذین امنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شنان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب  
للتقوی و اتقوا الله ان الله خبير بما تعملون. / ۸ مائده  
لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط. / ۲۵ حدید

## ۳) توجه به فرد و جمع

قوا انفسکم و اهلیکم نارا / ۶ تحریم  
يا ايها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم ان  
الله عليم خبير / ۱۳ حجرات

## ۴) توجه به معاد

انا لله و انا اليه راجعون / ۱۵۶ بقره  
يا ايها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقيه / ۶ انشقاق

## ۵) اصل توجه به دنیا

الله الذی سخر لکم البحر لتجرى الفلک فيه بامرہ و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون و سخر لکم ما فی  
السموات و ما فی الارض جميعا منه ان فی ذلك لآيات لقوم یتفکرون / جاثیه ۱۲-۱۳  
وهو الذی سخر البحر لتاکلو منه لحما طريا و تستخرجوا منه حليه تلبسونها و ترى الفلک مواخر فيه و  
لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون. / ۱۴ نحل  
ولا تنس نسیبک من الدنيا. / ۷۷ قصص  
وکلوا مما رزقکم الله حلالا طيبا و اتقوا الله الذی انتم به مومنون. / ۸۸ مائده  
قل من حرم الله زينه الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق. / ۳۲ اعراف  
و لقد مکنناکم فی الارض و جعلنا لکم فيها معایش قليلا ما تشکرون. / ۱۰ اعراف  
الله الذی خلق السموات و الارض و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم و سخر لکم الفلک  
لتجرى فی البحر بامرہ و سخر لکم الانهار و سخر لکم الشمس و القمر دائبين و سخر لکم الیل و النهار و اتاکم  
من کل ما سالتموه و ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها ان الانسان لظلم کفار / ۳۲-۳۴ ابراهيم  
هو انشاکم من الارض و استعمرکم فيها. / ۶۱ هود  
و لو شاء لجعلکم امه واحده و لکن لیبلوکم فی ما اتاکم فاستبقوا الخیرات. / ۴۸ مائده

ب) سنن و قوانین الهی حاکم بر پیشرفت  
اصل پیشرفت به خواست مردم  
ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم/۱۱ ارعد  
ذلک بان الله لم یک مغیرا نعمه انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم ../۵۳ انفال  
انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفوراً/۳ دهر  
تقوی و ایمان عامل پیشرفت  
ولو ان اهل القری امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض و لکن کذبوا فاخذناهم بما کانوا  
یکسبون/۹۶ اعراف

ج) عناصر پیشرفت

خداگرایی

الف ( خدای قرآن

والله من ورائهم محیط/۲۰ بروج  
وهو معکم این ماکنتم/۴ حدید  
لا یعزب عنه مثقال ذره/۳ سبأ  
علی کل شیء شهید ۱۷ حج  
وما کان ربک نسیاً/۶۴ مریم  
لا تاخذہ سنه ولا نوم/۲۵۵ بقره

ب) نقش خدا در زندگی

ومن اعرض عن ذکری فان له معیسه ضنکا/۱۲۴ طه  
و لو شاء الله لجعلکم امه واحده و لکن یضل من یشاء و یتقوا من یشاء/۹۳ نحل  
اهم یقسمون رحمت ربک نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوه الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض  
درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا و رحمت ربک خیر مما یجمعون/۳۲ زخرف

انسان قرآن

الف) گروه بندی انسان ها

ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات  
باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر/۳۲ فاطر و ۶۶ مائده

ب) عدم تفاوت بین انسان ها

یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثیرا و نساء  
../۱ نساء و ۶ زمر

ج) انسان خلیفه

اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفه..۳۳ بقره

د) فقیر دائمی

يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله واله هو الغني الحميد.۱۵ فاطر

ه) عملگرای خیر خواه

المال و البنون زينه الحياه اتلدنیا و الباقيات الصالحات خير عند ربك ثوابه/۴۶ كهف  
ان الانسان لفي خسر الا الذين امنوا و عملوا الصالحات ..عصر ۲  
فمن عمل صالحا من ذكر و انثى وهو مومن فلنحيينه حيوه طيبه.۹۷ نحل

آخرت گرای

من اراد الاخره و سعى لها سعيها و هو مومن فاولئك سعيهم مشكورا /۱۹ اسراء

د) شاخص های پیشرفت

وحدت و تمسك جمعی به دین خدا  
واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا..۱۰۳ ال عمران

الگوگیری از انبیا

قد كانت لكم اسوه حسنه في ابراهيم ..۴ ممتحنه  
لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه /۱۲ احزاب  
لقد كان لكم فيهم اسوه حسنه.۶ ممتحنه  
و علمناه صنعه لبوس لكم لتحصنكم من باسكم فهل انتم شاكرون / ۸۰ انبیا  
واصنع الفلك باعيننا و وحينا و لا تخاطبني في الذين ظلموا انهم مغرورون/۳۷ هود

وجود آرامش ها

الا بذكر الله تطمئن القلوب..۲۸ رعد  
فانزل الله السكينه على رسوله وعلى المومنين و الزمهم كلمه التقوى.۲۶ فتح و ۲۶ توبه

مردم سالاری و محوریت مردم

يقول الذين استضعفوا للذين استكبروا لولا انتم لكانا مومنين/۳۱ سبا  
ولا تصعر خدك للناس ..۱۸ القمان  
و مالكم لا تقاتلون في سبيل الله و المستضعفين من الرجال و النساء و الولدان الذين يقولون ربنا اخرجنا  
من هذه القرية الظالم اهلها..۷۵ نسا

## انجام واجبات

و بالوالدین احسانا و لا تقتلوا اولادکم من اطلاق نحن نرزقکم و اياهم و لا تقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق ذلكم وصاکم به لعلکم تعقلون./ ۱۵۱ انعام  
کنتم خیر امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله../ ۱۱۰ ال عمران  
ان الله یامرکم ان تادوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتکم بین الناس ان تحکموا بالعدل./ ۵۸/ نسا  
و اذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا و علی کل ضامر یاتین من کل فج عمیق./ ۲۷ حج  
الذین ینفقون فی السراء و الضراء و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس والله یحب المحسنین./ ۱۳۴ ال عمران

و قولوا للناس حسنا../ ۸۳ بقره  
واذا حییتکم بتحیه فحیوا باحسن منها او ردوها./ ۸۶ نساء  
قوا انفسکم و اهلیکم نارا./ ۶/ تحریم  
وامر اهلک بالصلوه و اصطبر علیها/ ۱۳۲ طه  
وانذر عشیرتک الاقربین / ۲۱۴ شعراء  
اما یبلغن عندک الکبر احدھما او کلاھما فلا تقل لھما اف و لا تنھرھما و قل لھما قولا کریما.../ ۲۳ اسراء  
و عاشروھن بالمعروف../ ۱۹ نساء  
واتقوا الله الذی تسائلون به و الارحام../ ۱ نساء  
یا ایھا الذین امنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات وانفروا جمیعا/ ۷۱ نساء

## مسجد و ساخت آن

انما یعمر مساجدالله من امن بالله و الیوم الاخر ۱۸ توبه  
ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یدکر فیها اسم الله  
کثیرا./ ۴ حج

## د) ابعاد و زمینه های پیشرفت

### الف) اقتصادی

#### ۱- مواهب طبیعی

والانعام خلقھا لکم فیھا دفاء و منافع و منها تاکلون./ ۵/ نحل  
والخیل و البغال و الحمیر لترکبوا و زینه./ ۸/ نحل

#### ۲- درمان فقر

انما الصدقات للفقراء و المساکین./ ۲۱۵ بقره  
قل ما انفقتم من خیر فللوالدین و الاقربین و الیتامی و المساکین./ ۲۱۵ بقره  
وات ذا القربی حقه و المساکین../ ۲۶ اسراء  
واعلموا انما غنمتم من شئ فان لله خمسہ م للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین../ ۴۱ انفال  
مثل الذین ینفقون اموالھم فی سبیل الله کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله ماہ حبه./ ۲۶۱ بقره

و انفقوا فی سبیل اللہ و لا تلقوا بایدیکم الی التہلکہہ.. ۱۹۵/ بقرہ  
و ماتنفقوا من شیء فی سبیل اللہ یوف الیکم.. ۶۰/ انفال

۳- مبارزہ با ربا

الذین یاکلون الربا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطہ الشیطان من المس.. ۲۷۵/ بقرہ  
یمحق اللہ الربا و یربى الصدقات.. ۲۷۶/ بقرہ  
وما اتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عند اللہ.. ۳۹/ روم

۴- یتیم داری

ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونہم ناراً.. ۱۰/ نسا  
وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان انستم منهم رشدا فادفعوا الیہم اموالہم.. ۶/ نساء

۵- تزکیہ

قد افلح من زکاه/ شمس  
قد افلح من تزکی/ ۱۴/ اعلی

ه) عوامل پیشرفت

الف) عبودیت خدا و رہبری صالحان

۱- اہداف اجتماعی انبیا

ولقد بعثنا فی کل امہ رسولا ناعبدوا اللہ و اجتنبوا الطاغوت.. ۳۶/ نحل  
لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معہم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط.. ۲۵/ حدید  
یا ایہا الناس اعبدوا ربکم/ ۲۱/ بقرہ  
وقال المسیح یا بنی اسرائیل اعبدوا اللہ ربی و ربکم.. ۷۲/ مائدہ  
والی عاد اخاہم ہودا قال یا قوم اعبدوا اللہ.. ۶۵/ اعراف (و ۵۰ ہود ۷۳ اعراف ۶۱ ہود)

۲- تلاش انبیا

و کاین من نبی قاتل معہ ربیون کثیر فما وھنوا لما اصابہم فی سبیل اللہ و ما ضعفوا و ما  
استکانوا.. ۱۴۶/ ال عمران

ویقتلون النبیین بغير الحق.. ۶۱/ بقرہ

و قتلہم الانبیاء بغير حق.. ۱۵۵/ نساء

۳- اولویت انبیا و مومنین بر مردم

اللہ ولی الذین امنوا یرجہم من الظلمات الی النور.. ۲۵۷/ بقرہ  
اولئک الذین اتیناہم الکتاب و الحکم و النبوءہ.. ۸۹/ انعام (و ۱۲ مریم و ۷۴ انبیا)  
النبی اولی بالمومنین من انفسہم.. ۱۶/ احزاب

انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکوه و هم راکعون/۵۵مائه  
ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یزکیکم../۱۵۱ بقره  
یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه../۲ جمعه

۴- توجه به سیره اجتماعی انبیا

قال اجعلنی علی خزاین الارض انی حفیظ علیم../۵۵ یوسف  
واذ قال ابراهیم رب اجعل هذا البلد امنا و اجنبی و بنی ان نعبد الاصلنام../۳۵ ابراهیم

ب) بصیرت در دشمن شناسی

یا ایها الذین یزعمون انهم امنوا بما انزل الیک و ما انزل من قبلک یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد  
امروا ان یکفروا به و یرید الشیطان ان یضلهم ضلالا بعیدا../۶۰ نساء  
یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و  
الرسول ان کنتم تومنون بالله و الیوم الاخر ذلک خیر و احسن تاویلا../۵۹ نساء

ج) اتحاد

واذکروا نعمه الله علیکم اذ کنتم اعداء فالق بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا../۱۰۳ ال عمران  
واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا/۱۰۳ ال عمران  
والف بین قلوبهم لو انفقت ما فی الارض جمیعا ما الفت قلوبهم و لكن الله الف بینهم../۶۳ انفال  
وما انزلنا علیک الكتاب الا لتبیین لهم الذی اختلفوا فیه و هدی و رحمه لقوم یؤمنون../۶۴ نحل  
وان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله../۱۵۳ انعام

د) سرعت در حرکت

سارعوا الی مغفره من ربکم/۱۳۳ ال عمران  
اولئک یسارعون فی الخیرات../۶۱ مومنون  
سابقوا الی مغفره من ربکم../۲۱ حدید.

ه) عدالت در حرکت

وان حکمت فاحکم بینهم بالقسط ان الله یحب المقسطین../۴۲ مائه  
ولا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین ولم ینزلواکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا  
الیهم../۸ ممتحنه

و) صبر و استقامت

یا ایها النبی حرز المومنین علی القتال ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا ماتین و ان یکن منکم  
مآه یغلبوا الفا من الذین کفروا بانهم قوم لا یفقهون../۶۵ انفال

بلی ان تصبروا و تتقوا و یاتوکم من فورهم هذا یمددکم ربکم بخمسه الاف من الملائکه مسومین. /۱۲۵ ال عمران

واستعینوا بالصبر و الصلوه و انها لکبیره الا علی الخاشعین. /۲۷ بقره

(ز) محبت و تالیف قلوب

واذکروا نعمه الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا. /۱۰۳ ال عمران  
والف بین قلوبهم لو انفقت ما فی الارض جمیعا ما الفت قلوبهم و لكن الله الف بینهم. /۶۳ انفال

(ح) عزت

ایبتغون عندهم العزه فان العزه لله جمیعا /۱۳۹ نساء  
و لله العزه و لرسوله و للمومنین ولكن المنافقین لا یعلمون /۸ منافقون  
ضربت علیهم الذله و المسکنه /۶۱ بقره

(ط) عبرت از تاریخ

قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین /

(ی) امر به معروف و نهی از منکر

کنتم خیر امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر. /۱۱۰ ال عمران و ۱۱۴ و ۱۰۴

(ه) موانع پیشرفت

۱- جهل

قالوا یا موسی اجعل لنا الها کما لهم الهه قال انکم قوم تجهلون. /۱۳۸ اعراف  
انکم لتاتون الرجال شهوه من دون النساء بل انتم قوم تجهلون. /۵۵ نمل

۲- اختلاف

ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم. /۴۶ انفال  
ولا تكونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جائهم البینات. /۱۰۵ ال عمران

۳- ظلم به دیگران

و لقد اهلکنا القرون لما ظلموا و جائتهم رسلهم بالبینات و ما کانوا لیومنون. /۱۳ یونس  
وما کان ربک مهلک القرى حتی یبعث فی امها رسولا یتلوا علیهم آیاتنا و ما کنا مهلکی القرى الا و اهلها  
ظالمون. /۵۹ قصص

۴- اسراف و تبذیر

ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین و کان الشیطان لربه کفورا /۲۷ اسراء



ثم صدقناهم الوعد فانجيناهم و من نشاء و اهلکنا المسرفين/۹ انبياء

۵- رفاه طلبی و زیاده خواهی

و ما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون/۳۴ سبأ  
و اذا اردنا ان نهلك قریه امرنا مترفیهها ففسقوا فیها فحق القول فدمرناها تدمیرا./۱۶ اسراء  
فلولا كان القرون من قبلکم اولواقیه ینهون عن الفساد فی الارض الا قليلا ممن انجینا منهم و اتبع الذین  
ظلموا ما اترفوا فیہ و كانوا مجرمین/۱۶ اهود  
وما كان ربک لیهلك القرى بظلم و اهلها مصلحون ۱۱۷ اهود

۶- تقلید غیر محققانه

و اذا قيل لهم تعالوا الی ما انزل الله و الی الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا علیه اباءنا اولو كان اباؤهم لایعلمون  
شیئا ولا یهتدون/۱۰۴ مائده  
ووصینا الانسان بوالدیه حسنا و ان جاهداک لتشرك بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما الی  
مرجعکم./۸ عنکبوت  
و اذا فعلوا فاحشه قالوا وجدنا علیها اباؤنا والله امرنا بها قل ان الله لا یامر بالفحشاء اتقولون علی الله ما لا  
تعلمون/۲۸ اعراف  
ولا تقف ما لیس لک به علم./۳۶ اسراء

۷- کفر و انکار حقیقت

لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلاثة./۷۳ مائده  
والذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعه یحسبه الضمان ماء حتی اذا جائه لم یجده شیئا./۳۹ نور  
او کظلمات فی بحر لجمی یغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمت بعضها فوق بعض اذا اخرج  
یده لم یکد یراها و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور/۴۰ نور

۸- فقر و محرومیت

ود کثیر من اهل الکتاب لو یردونکم من بعد ایمانکم کفارا حسدا من عند انفسهم./۱۰۹ بقره

۹- گناه و ترک اوامر الهی

ومن یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالا مبینا/۳۶ احزاب  
فاهلکناهم بذنوبهم./۶ انعام  
مما خطیئاتهم اغرقوا فادخلوا ناراً فلم یجدوا لهم من دون الله انصارا/۲۵ نوح  
اهلکناهم انهم كانوا مجرمین/۳۷ دخان

۱۰- اطاعت و کمک خواهی از کفار

ولا تتخذوا منهم اولیاء و لا نصیرا./۸۹ نساء

یا ایها الذین امنوا لا تتولوا قوما غضب الله علیهم. ۱۳/ ممتحنه  
یا ایها الذین امنوا ان تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی اعقابکم فتنقلبوا خاسرین. ۱۴۹/ ال عمران  
یا ایها النبی اتق الله و لا تطع الکافرین و المنافقین. ۱۱/ احزاب  
ودوا لو تکفرون کما کفروا فتکونون سواء فلا تتخذوا منهم اولیاء. ۲۴۷/ بقره  
لا تتخذوا الکافرین اولیاء من دون المومنون. ۱۴۴/ نساء  
و لن یجعل الله للکافرین علی المومنین سییلا. ۴۱/ نساء  
ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه. ۲۸/ کهف  
لا تتخذوا اباءکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان. ۲۳/ توبه

#### ۱۱- فساد و خوشگذرانی در دنیا

ذالکم بما کنتم تفرحون فی الارض بغير حق و بما کنتم تمرحون. ۷۵/ غافر  
ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس. ۴۱/ روم  
ان الملوک اذا دخلوا قریه افسدوها. ۳۴/ نمل  
واذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون. ۱۱/ بقره

#### منابع

##### قرآن کریم

- جوادی آملی، عبدالله، جامعه در قرآن، نشر اسرافقم ۱۳۸۸
- غفاری غلامرضا، کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی، نشر شیرازه، تهران ۱۳۸۸
- زاهدی، محمد جواد، توسعه و نابرابری، نشر مازیار، تهران ۱۳۸۶.
- جمعی مولفان، توسعه اجتماعی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی، تهران. ۱۳۸۷. پ.
- اورعی، غلامرضا، بررسی نظام اجتماعی در اسلام، نشر صدا و سیما، تهران، ۱۳۸۲.
- لهسایی زاده، عبدالعلیف جامعه شناسی توسعه، نشر پیام نور، ۱۳۸۱.
- آراسته خو، محمد، جامعه شناسی سیاسی، نشر صدوق، تهران ۱۳۷۱.
- آرون، ریمون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، باقر پرهام، نشر سهامی، تهران ۱۳۷۰.
- آزاد، تقی، عقلانیت در جامعه شناسی، در نامه انجمن جامعه شناسی ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات، تهران ۱۳۷۶.
- اسملسر، نیل، نوسازی و روابط اجتماعی، ترجمه رحمت الله مراغه ای (از مجموعه نوسازی و جامعه میرون وینر)، نشر سهامی، تهران ۲۵۳۵.
- اف بیر، پیتر، خصوصی سازی و نفوذ عام دین، (در مجموعه دین، اینجا، اکنون) نشر قطره، تهران، ۱۳۷۷.
- امامی، مهدی، نظری اجتماعی بر فرایند دنیوی شدن و نگرش دنیاگرایی در فرهنگ مغرب زمین، در نخستین همایش دنیا و دنیاگرایی، قم ۱۳۷۶.
- اینکلس، الکس، نوسازی انسان، ترجمه رحمت الله مراغه ای، در مجموعه میرون وینر، همان، ۲۵۳۵.
- بابک، احمد، مدرنیته و اندیشه انتقادی، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۷.
- برتران، بدیع، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب زاده، نشر قومس، تهران ۱۳۷۶.
- بیتهم، دیوید و بویل، کوین، دموکراسی چیست؟، ترجمه شهران نقش تبریزی، نشر ققنوس، تهران ۱۳۷۶.
- ترنر، جان اچ؛ وبر و اسلام، مجله حوزه و دانشگاه، نشر دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، شماره دوم سال ۱۳۷۴.

- تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، نشر برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۶۴.
- جبروند، عبدالله، توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید)، نشر مولوی، تهران ۱۳۶۸
- راسل، براتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، نشر کتاب های جیبی، تهران ۱۳۵۳.
- رجب زاده، احمد، رابطه تعلیم و تربیت توسعه، نامه پژوهش ج ۱، ۱۳۷۶.
- رحیم پور، حسن، عرف و مصلحت در ترازوی نقد، نقد و نظر، زیر نظر شورای نویسندگان، شماره ۱، ۱۳۷۵.
- رشاد، علی اکبر، دلیل پیدایش و پایایی سکولاریزم، در جمله نقد شماره ۱، ۱۳۵۷.
- روشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، نشر نی، تهران ۱۳۷۰
- صالح پور، جهانگیر، فرایند عرفی شدن فقه شیعه، مجله کیان، شماره ۲۴، سال ۱۳۷۴.
- صدری احمد، جامعه شناسی دین ماکس وبر، مجله کیان، شماره ۱۳، ۱۳۷۲.
- عظیمی، حسین، رابطه دین و توسعه، کتاب توسعه ج ۴، نشر توسعه، تهران ۱۳۶۸.
- فاجرلیند، اینجمار، تعلیم و تربیت و توسعه ملی، ترجمه سید مهدی سجادی، نشر تربیت، تهران ۱۳۷۰.
- فرانک، آندره گوندر، جامعه شناسی، توسعه نیافتگی جامعه شناسی، ترجمه منوچهر سناجیان، نشر علمی، دانشگاه صنعت شریف، تهران ۱۳۵۹.
- فروند، ژولین، جامعه شناسی وبر، ترجمه نیک مهر، نشر رایزن، تهران ۱۳۶۸.
- قره باغبان، مرتضی، اقتصاد رشد و توسعه، نشر حی، تهران، ۱۳۷۰.
- قوام، عبدالعلی، توسعه سیاسی و اداری نشر قومس تهران، ۱۳۷۱.
- کلوتکه، هانیس، دین و سکولاریزاسیون، ترجمه محمد علی شعاعی، سال ششم، ۱۳۷۵.
- کوهن، کارل، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، نشر خوارزمی، تهران ۱۳۷۳.
- گلدنر، الوین، بحران جامعه شناسی غرب، ترجمه فرده ممتاز، نشر انتشارات، تهران ۱۳۶۸.
- اور، رابرت اچ، دیدگاه هایی در باره دگرگونی اجتماعی، ترجمه کاووس سید امامی نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- لهسای زاده، عبدالعلی، دیدگاه های نظری جامعه شناسی توسعه، مجله علوم اسلامی، دانشگته شیراز، ۱۳۶۸.